

مواجهه نفت در سینمای ایران: کارگاه فیلم ابراهیم گلستان

مواجهه نفت در سینمای ایران: کارگاه فیلم ابراهیم گلستان

دکتر رویا خوشنویس* «نفت غیر از آنکه در فیلم‌های هالیوودی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عنصر کلیدی در «کشف» ایران بوده است، همچنین منبع و سرمایه اصلی صنعت سینمای ایران است. این ادعا شامل نخستین خرید دوربین گومون توسط مظفرالدین‌شاه در طول سفر اروپایی‌اش در سال ۱۹۰۰ نیز می‌شود.»

نگار متحده به شکل موجز بیان می‌کند، نفت عنصری کلیدی در توسعه سینمای ایران بوده است. او در مقاله‌ای با عنوان «استخراج‌های خام و افسارگسیخته: صدا در سینمای ایران» می‌نویسد که امکان خرید دوربین گومون زمانی برای پادشاه قاجار فراهم شد که او امتیاز بهره‌برداری، انتقال، و فروش نفت ایران را در سال ۱۹۰۱ / ۱۲۸۰ به ویلیام داری داد. مشابه دیدگاه دیگر منتقدان سینمای ایران، دباشی و نفیسی، متحده نیز بر این باور است که امتیازنامه نفت منابع مالی مورد نیاز توسعه سینمای ایران را فراهم کرد. با وجود این او به این نکته هم اشاره می‌کند که نفت در پیدایش سینمای مدرن ایران در دهه ۳۰ و ۴۰ تاثیر پنهان داشته است و آن پیدایش کارگاه فیلم گلستان و تامین مالی شرکت نفت در پشت پرده سینمای ایران است.

کارگاه فیلم گلستان زنجیره‌ای مهم در جریان رشد و گسترش سینمای ایران بود. این کارگاه در دهه ۱۳۳۰ پایه‌گذاری شد و پاتوق بسیاری از نویسندگان و روشنفکرانی شد که پس از شکست و سرکوب جریان ملی شدن صنعت نفت دلسرد و ناامید بودند. در کنار بهره‌گیری از حضور روشنفکران پس از کودتای ۳۲، کارگاه گلستان امتیاز دیگری هم داشت و آن این بود که در شهری قرار داشت که در ارتباطی ویژه با هنر سینما بود. سینما در آبادان، شهری سازمانی در دورافتاده‌ترین منطقه در جنوب غربی ایران، یکی از مهم‌ترین سرگرمی‌ها برای ساکنان آن، از سال‌های اولیه شکل‌گیری شهر در دهه ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ بوده است.

هنگامی که مصدق کارزار ملی کردن صنعت نفت را پیش برد، گلستان در مقام عکاس به استخدام تلویزیون بی‌بی‌سی و ای‌بی‌سی درآمد. او در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۷ برای کار در انتشارات شرکت نفت انگلیس و ایران به آبادان نقل‌مکان کرد. در همین سال‌ها جلال آل‌احمد با او دیدار کرد. آل‌احمد سفر چهارم خود را به خوزستان، بعد از انشعاب حزب در سال ۱۳۲۶، این‌گونه توصیف می‌کند: «وقتی ابراهیم گلستان به آبادان پناه برد و در آن تنهایی دق‌آورنده به جست‌وجوی دوستی حتی به جابلقا می‌شد، رفت، چه رسد به آبادان که من حالا دیگر می‌شناختمش و به همان زودی برایم نوعی وطن مأنوس شده بود و این‌بار آبادان را از دریچه اداره انتشارات نفت شناختم و بر سر سفره گلستان و پزشک‌نیا و در بوت‌کلاب و در خانه‌های سه گوش بریم با شیروانی‌های...»

پس از کودتای ۳۲ گلستان کار خود را با کنسرسیوم در مقام عکاس و فیلم‌ساز آغاز کرد و این شروعی بود برای تاسیس کارگاه فیلم گلستان در آبادان. به گفته نفیسی، در کتاب «تاریخ اجتماعی سینمای ایران» گلستان استودیو را با پیشرفته‌ترین وسایل مجهز کرد. او شروع به ساخت فیلم‌هایی مستند برای شرکت نفت کرد. فیلم‌هایی که بر روند توسعه صنعت نفت در جنوب تمرکز داشت و ثبت‌کننده لحظاتی ناب از مواجهه مردم با این صنعت بود.

اما موضوع مورد بحث این یادداشت موضوع مورد اختلاف بسیاری درباره اسپانسر یا حمایت‌کننده مالی کارگاه فیلم گلستان است. هرچند کارگاه فیلم گلستان نخستین استودیوی فیلم‌سازی مدرن در ایران بود، ماهیت و مشروعیت مالی که از صنعت نفت گرفته بود، همواره محل مناقشه باقی ماند. دباشی در این‌باره می‌نویسد: «این دوره کاری گلستان به‌عنوان عکاس و فیلم‌ساز مجادله‌های زیادی در تاریخ روشنفکری معاصر ایران برانگیخته است. مخالفانش به رابطه کاری نسبتاً سودآور او، اگر نگوییم مشکوک، با شرکت ملی نفت، سرویس‌های خبری انگلیسی و آمریکایی و بیش از همه با شرکت‌های بزرگ نفتی اشاره می‌کنند و او را شریک جرم دستگاه تبلیغاتی سلطنت پهلوی می‌دانند.»

دباشی در ادامه می‌گوید: «چگونه یک شخص می‌تواند عکس‌هایش را در سفارت شوروی به نمایش بگذارد، بعد آنها را به کمک شرکت‌های بزرگ نفتی به انگلیسی‌ها بفروشد؛ درحالی‌که همزمان عضو سرویس‌های بزرگ خبری است؟ روشن است که گلستان مرد بسیار زیرکی بود که از

قراردادهای سودآور خود با شرکت ملی نفت و دیگر شرکت‌های نفتی زندگانی مرفهی برای خودش فراهم کرد و همه اینها در زمانی بود که اکثر روشنفکران ایرانی در شرایط بسیار سخت زندگی می‌کردند. البته در همین دوران گلستان نقشی مهم در کمک به صفاآرایی روشنفکران برجسته داشت. گلستان از همان شروع فعالیت خلاقش بیش از آنکه صرفاً چهره‌ای ادبی یا هنری باشد، موسسه‌ای تک‌نفره بود.»

دبازی آشکارا معتقد است که اگرچه می‌توان فعالیت‌های گلستان را درهر دو جناح دید، در نهایت او از حمایت شرکت ملی نفت و سرویس‌های خبری خارجی بهره گرفت تا آرزوهای فرهنگی و ادبی خویش را محقق و افکار ضدسلطنتی خود را ترویج کند. او سخت بر تولید فیلم‌هایش تمرکز داشت و به این دلیل، به انتقادهایی که به آثارش یا نحوه تامین مالی آنها می‌شد، اهمیتی نمی‌داد. گلستان نسبت به دیگر نویسندگان بازتاب‌دهنده صنعت نفت در ایران، شناخت بهتری از شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم داشت و دوران کاری خود را نیز در مقام تهیه‌کننده و فیلم‌ساز رسمی کنسرسیوم آغاز کرد.

با وجود اینکه بسیاری از منتقدان فیلم‌های اولیه او را «سفارشی» می‌دانند، گلستان معتقد بود که این موضوع بر دیدگاه شخصی او نسبت به صنعت نفت که در فیلم‌هایش بازتاب یافته است، تاثیرگذار نبود. او برای فیلم‌های اولیه‌اش از شرکت نفت سفارش می‌گرفت (حتی یکی از فیلم‌هایش به دستور مستقیم شاه تولید شد)، اما این باعث نمی‌شد که افکار (سیاسی) خود را درباره صنعت نفت در کار دخالت ندهد. یکی از مهم‌ترین روش‌های گلستان برای بیان نظراتش، افزودن آنها به تصاویر با گفتار متنی یا همان نریشن بود که توسط خودش خوانده می‌شد. گفتاری که نگرش انتقادی او به وجه استعماری صنعت نفت را نمایان می‌کند. گفتاری که گاهی با ذوق شاعرانه گلستان همراه می‌شود. به‌عنوان مثال در فیلم آتش، گلستان در عین حال که شگفتی خود را از مهارت صنعتگران نفت ابراز می‌کند، شرایط کاری دشواری را که کارگران بومی و افراد مرتبط با آنان از سوی صنعت نفت متحمل می‌شوند و موقعیت پر خطری که دارند، به نمایش می‌گذارد.

در فیلم «موج، مرجان و خارا» گلستان به صراحت نظر خود را درباره مواجهه مردم جنوب با صنعت نفت بیان می‌کند. فیلم بر تاثیر شدید صنعت نفت بر زندگی چادرنشینان محلی تاکید می‌کند. در پی صحنه‌هایی که چوپانی و نان پختن بومیان را نمایش می‌دهد، صحنه‌هایی از هجوم صنعت نفت به زندگی آنان را می‌بینیم. در این میان راوی ادامه می‌دهد:

دود بود و درد بود و سنگ داغ

بوی تلخ قیر

بوی کار چرخ

بوی زخم کار

بوی درد کوه

بوی تلخ خشک

بوی داغ ظهر

کارگاه فیلم گلستان با تسویه حساب با شرکت نفت و کنسرسیوم در سال ۱۳۴۰-۱۳۴۱ مستقل شد. گلستان دفتر کارش را به تهران منتقل کرد و ساخت فیلم‌های خودش را آغاز کرد. او در سال ۱۳۴۵ پس از مرگ فروغ فرخزاد به انگلستان مهاجرت کرد. گلستان در سال ۱۳۵۳ به ایران بازگشت تا آخرین فیلمش به نام «اسرار گنج درّه جدّی» را بسازد. فیلمی که در آن انقلاب سال ۱۳۵۷ پیش‌بینی شده است. فیلم شرحی زیرکانه و ساختارشکنانه از مسیر ناهموار ایران به سمت مدرنیته به ما ارائه می‌دهد؛ مدرنیته‌ای نابرابر و نامتوازن، محصول درآمدهای نفتی در سال‌های آخر حکومت پهلوی.

کارگاه فیلم گلستان اهمیت بسیاری در نمایش صنعت نفت و اندیشیدن درباره آن و فرآیند نوسازی با آن در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دارد؛ اول از همه، کارها و عملیات‌های روزانه صنعت و تاثیرات جدی آن بر زندگی مردم بومی مناطق نفتی در فیلم‌های اولیه گلستان به زیبایی به تصویر کشیده شده است. دوم، این کارگاه با فراهم کردن فضایی برای گردهمایی روشنفکران پس از کودتای ۳۲، به حفظ و شکوفایی ادبیات مدرن ایران یاری رساند. نکته سوم این است که با وجود وابستگی ابتدایی او به بودجه صنعت نفت، او نگرشی انتقادی به عملکرد این صنعت داشت؛ حتی در فیلم‌هایی که به سفارش خود آن صنعت ساخته شدند. او در نقد بی‌ملاحظه شاه و مدرنیته وابسته به نفت آن دوران، شجاعت اخلاقی از خود نشان داد.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانید

به کتاب «نفت و سراب آبادانی: تجربه نفت در ادبیات داستانی مدرن ایران» به قلم نگارنده مراجعه کنید.

* دانش‌آموخته مطالعات فرهنگی نفت و انرژی،
دانشگاه آمستردام

دیدگاه، انتقاد و پیام هایتان برای انتشار در این ستون را از طریق نظرات خبرهای سایت، یا ارسال پیامک، تلگرام یا واتساپ به شماره های: 09172670030، یا 09172670031 و یا ارسال ایمیل از طریق mashalnews@yahoo.com اقدام فرمایید.

توجه: درج نظریات و مطالب ارسالی، لزوما دیدگاه این پایگاه خبری نمی باشد و آمادگی خود را جهت درج توضیح یا جوابیه ادارات و شرکت های دولتی و خصوصی می باشیم.